



## زمینه‌های مؤثر بر نسبت اخلاق و سیاست

### در اندیشه سهروردی \*

- سید محمدرضا احمدی طباطبایی<sup>۱</sup>
- سید مهدی موسوی نیا<sup>۲</sup>

#### چکیده

جایگاه فضایل اخلاقی در حیات اجتماعی بشر از دوران گذشته و بر اساس تاریخ شکل‌گیری و تطور اندیشه‌های اجتماعی و مدنی از اعتبار فراوانی برخوردار بوده است. به‌طور خاص، در مورد پیوند میان اخلاق و سیاست، اندیشمندان مختلفی در شرق و غرب عالم، سخن به میان آورده‌اند که شیخ شهاب‌الدین سهروردی، یکی از این اندیشمندان است. مقاله حاضر، با توجه به تأثیر زمینه‌های اجتماعی بر اندیشه‌ها، به این پرسش پاسخ داده است که: «با توجه به زمینه‌های اجتماعی مؤثر بر اندیشه سهروردی، نسبت اخلاق و سیاست، چه نقاطی را در اندیشه او آشکار می‌سازد؟» به این منظور با بررسی نظریات عمده مرتبط با نقش زمینه‌های اجتماعی در افکار، از روش تلفیقی اسکینر که از جمله روش‌های تفسیری و کیفی بوده و در آن، توجه توأمان بر متن و زمینه است، بهره گرفته شد. این زمینه‌ها که شامل تأثیر طریق عرفانی شیخ، اندیشه

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۰۷ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۱۰.

۱. دانشیار و عضو هیأت علمی دانشگاه امام صادق علیه السلام [Tabatabai@isu.ac.ir](mailto:Tabatabai@isu.ac.ir)

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه امام صادق علیه السلام، پژوهشگر دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام.

[Mousavinia.smahdi@gmail.com](mailto:Mousavinia.smahdi@gmail.com)

ایران شهری، فلاسفه مشائی و آموزه‌های اسلام بر شیخ اشراق است، در نقطه تلاقی میان اخلاق و سیاست، گزاره‌هایی شامل حکومت حکیم متأله، تقدم اخلاق بر سیاست، نقش شهود در سیاست، نور به‌عنوان اکسیر قدرت و همچنین، ایجاد تعادل میان شجاعت و محبت را به وجود آورده است.

**واژگان کلیدی:** اخلاق و سیاست، سهروردی، اندیشه اسلامی، فلسفه سیاسی اسلام، مکتب اشراق.

### مقدمه

جایگاه فضایل اخلاقی در حیات اجتماعی بشر از دیرباز و بر اساس تاریخ تحول و تطور اندیشه‌های اجتماعی و مدنی از اعتبار وافری برخوردار بوده است. اهتمام به این مقوله مهم در زندگی فردی اجتماعی را در ادبیات و میراث فکری بازمانده از تمدن‌های نخستین می‌توان ردیابی نمود. اخلاق و شاخص‌های اخلاقی و نسبت آموزه‌های اخلاقی با امور اجتماعی و سیاسی در میراث فکری شرق و غرب از زوایای مختلف مورد توجه و مذاقه واقع شده است. ارسطو رساله‌ای جداگانه به نام اخلاق نیکوماخوس نگاشته بود که از قضا این رساله که در سده‌های اولیه به عربی ترجمه شد، در آموزه‌های مدنی و اجتماعی متفکران اسلامی منشأ تأثیر بوده است.

در مکاتب کلاسیک فلسفه سیاسی نیز بیش از هر چیز دیگری، فضایل اخلاقی مهم‌اند و سعادت واقعی انسان، زمانی محقق می‌شود که فرد به این فضائل برسد. البته فضائل مورد نظر، باید از سطح فردی فراتر رفته و در سطح اجتماعی نیز بروز و ظهور یابد. به‌نظر می‌رسد «نه می‌توان در فقدان سامان جامعه سیاسی به شکوفایی اخلاقی دل بست و نه به نظم و ترتیب صحیح امور اجتماع بی‌عنایت به اخلاق مردمان و حاکمان امید بست». در واقع، وجهی از زندگانی انسان‌ها به حوزه اجتماع، قدرت و روابط اقتدارآمیز باز می‌گردد و این وجه از زندگی، بدون در نظر گرفتن اخلاق، دارای مفاسدی است. چراکه این مقوله مهم و ظریف، نیاز به مهار و کنترل نهاد دولت و متولیان عرصه سیاست عمومی دارد. با این مهار، هم اخلاق و هم سیاست، فعال بوده و به کار ویژه‌های خود خواهند پرداخت.

از منظر دینی، سعادت و نیکبختی غایی بشر، از طریق اصلاح نفس آدمی در پرتو

فضائل اخلاقی حاصل می‌گردد. به همین سبب است که ادیان توحیدی و ابراهیمی، بخصوص آخرین و کامل‌ترین آنها یعنی اسلام، پرچم‌دار ترویج و تعمیم آموزه‌های اخلاقی در زندگی اجتماعی بشر بوده است. حدیث معروف نبوی که «**إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ**»، به خوبی این رسالت الهی را در دعوت پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نشان می‌دهد.

تأثیرگذاری اخلاق در حوزه سیاست، در آراء اندیشمندان اسلامی نیز متبلور گردیده است و به‌طور فرض، می‌توان این ایده را که اخلاق در سیاست اثرگذار است، پذیرفت. در واقع، از دیدگاه بسیاری از اندیشمندان اسلامی، سیاست صحیح و ارزشمند، سیاست اخلاقی است. بررسی چنین ایده‌ای (نسبت میان اخلاق و سیاست)، در اندیشه عالمان متقدم و متأخر اسلامی در زمانه کنونی که حکومت اسلامی، داعیه‌دار اسلامی‌سازی امور بخصوص در عرصه سیاست است، می‌تواند در طراحی الگوی مطلوب سیاست اخلاقی راه‌گشا باشد.

با این بیان، در این پژوهش، به سراغ شیخ شهاب‌الدین سهروردی به‌عنوان یکی از اندیشمندان کلاسیک اسلامی در حوزه تفکر فلسفی و پایه‌گذار نگاه اشرافی در فلسفه سیاسی رفته شده است. از آنجایی که پرسش از اعتقاد یا عدم اعتقاد ایشان به پیوند میان اخلاق و سیاست، پرسشی بدیهی و درعین‌حال، فاقد نوآوری است، سعی شده است تا به این پرسش، در خلال پرسش جدی و پراهمیت دیگری پاسخ داده شود و آن پرسش این است که: زمینه‌های اجتماعی موجود در دوران حیات سهروردی، در تفکر سیاسی ایشان، به‌طور خاص در پیوند میان اخلاق و سیاست، چه تأثیری گذاشته است؟ به این منظور، پس از تبیین مفاهیم موردبحث در این مقاله، به تبیین و توضیح نقش زمینه‌های اجتماعی در تفکر یا همان چیزی که در مکاتب معرفت‌شناختی با عنوان جامعه‌شناسی معرفت شناخته می‌شود، خواهیم پرداخت که برای تبیین این مسئله، از روشی تلفیقی (با محوریت متون و زمینه‌ها)، استفاده می‌شود و در پایان، این روش در نگرش سهروردی به پیوند میان اخلاق و سیاست جستجو خواهد گردید.

## ۱. مفهوم شناسی

دو مفهوم اساسی این پژوهش یعنی اخلاق و سیاست و همچنین ارتباط مفهومی میان آن‌دو، نیازمند توضیح و تبیین است که در ادامه به آن اشاره می‌شود:

الف) اخلاق: اخلاق واژه‌ای عربی است که مفرد آن «خُلُق» یا «خُلُق» و به معنای سرشت و سنجیه به کار رفته است؛ خواه این سرشت نیکو و پسندیده باشد و خواه ناپسند. از همین جهت، وقتی می‌گویند فردی دارای خلق زیبایی است، یعنی سرشت و صفت معنوی و باطنی پسندیده‌ای دارد (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۸۶/۱۰).

یکی از بحث‌های مرسوم اخلاقی، تعریف اخلاق به حد وسط است (حتی اگر آن فعل در واقعیت اخلاقی نباشد)، در این دیدگاه که بسیاری از عالمان متقدم اخلاق، تحت تأثیر اخلاق ارسطویی هستند، فعل اخلاقی را حالتی میانه، در اطراف دو رذیله در نظر می‌گیرند (ارسطو، ۱۳۷۸: ۷۴؛ طوسی، ۱۳۶۹: ۳۱). از این رو، یک فعل صحیح اخلاقی، جنبه‌ای از افراط و تفریط را در اطراف خود دارد که اگر از این حالت میانه انحراف صورت پذیرد، فرد به دام این افراط و تفریط کشیده خواهد شد. به عنوان مثال، جناب قطب‌الدین شیرازی در تعریف تواضع به عنوان یکی از فضایل اخلاقی، آن را خلق و خوبی متوسط میان تکبر و تحامق معنا کرده است (قطب‌الدین شیرازی، ۱۳۸۶: ۸۸/۲). لازم به ذکر است برخی صاحب‌نظران، لازمه اخلاق نیکو را تدبیر امور منطبق با رهنمود خرد و عقل می‌دانند (طوسی، ۱۴۰۹: ۷۹/۱۰).

ب) سیاست: در معنای لغوی از سیاست، نوعی امر و نهی نهفته است؛ به گونه‌ای که وقتی گفته می‌شود نسبت به مردم سیاست ورزیده می‌شود، یعنی به آنها امر و نهی می‌گردد (واسطی زبیدی، ۱۴۱۴: ۳۲۱/۸). اما سیاست در مفهومی که در دوران جدید متداول گردیده، ریشه در دولت‌شهرهای یونان باستان و چگونگی حکمرانی و دانش تدبیر شهرها دارد که به‌طور معمول، قدرت، جامعه و دولت را به عنوان جوهره اصلی سیاست در نظر می‌گیرند (احمدی طباطبایی، ۱۳۸۷: ۵۲-۵۵). علی‌رغم این معنای کلی، ارائه تعریفی صریح و واحد از سیاست، امر بسیار دشواری بوده که هیچ‌گاه میسر نشده است. افرادی که از دیرباز به دنبال تعریف سیاست بوده‌اند، همواره از منظری خاص به

این مفهوم نگریسته‌اند که با دیدگاه دیگران متفاوت بوده است. ولی به هر حال، در بحث سیاست نیز آنچه قدر متیقن است، صحبت از دولت و نهادی بالادستی می‌باشد که جامعه را راهبری می‌کند. دو سر طیف وظایف این نهاد یکی است که دولت، باید در حد خدمات عمومی به مردم و کار ویژه‌های مادی انجام وظیفه کند و دیگری، اینکه هدایت و راهبری جامعه را تا رساندن به سعادت دنبال نماید (کیخا، ۱۳۸۶: ۲۸).

میان این دو سر طیف نیز نظرات متعددی وجود دارد که توضیح آن، مجال خاص خود را می‌طلبد.

در کنار طیف‌بندی فوق‌الذکر، برای روشن‌تر شدن مفهوم سیاست و تبادر آن به ذهن، به دو مکتب عمده که معمولاً سیاست را در قالب یکی از این دو مکتب تعریف کرده‌اند اشاره می‌شود: مکتب قدرت محور و هدایت محور. مکتب هدایت محور، تشکیل دولت را به منظور تحقق غرض نهایی خلقت، یعنی هدایت بشر، ضروری می‌داند. در این نگاه، سیاست در کنار شریعت، به دنبال رساندن انسان به قرب الهی است؛ اما در مکتب قدرت محور، سیاست و شریعت امری متمایز و جدا از یکدیگر محسوب می‌شوند (لکزایی، ۱۳۸۳: ۲۰). متمایز انگاشتن شریعت و سیاست از یکدیگر، معنای خاصی از سیاست را در ذهن می‌پروراند که در آن کسب و حفظ و توسعه قدرت، بدون در نظر گرفتن هیچ محدودیتی، اصالت دارد.

ج) تأثیر اخلاق بر سیاست: بحث از نحوه رابطه اخلاق با سیاست، بحث ادامه داری بوده است که به نظر می‌رسد به میزان کافی، به این موضوع پرداخته شده است. در این مقاله، تأثیر اخلاق بر سیاست، از میان دیگر روابطی که این دو مفهوم می‌توانند با یکدیگر داشته باشند، فرض گرفته شده است. با این فرض، حوزه سیاسی زندگی بشر را نمی‌توان فارغ از اخلاق در نظر گرفت، چراکه عرصه سیاست عمومی و نهاد قدرتمندی همچون دولت، بدون در نظر گرفتن اخلاق، دارای مفاسدی است. البته این امر در دنیای سنتی و مدرن کاملاً متفاوت است. مطابق تفسیری که لئو اشتراوس<sup>۱</sup> در کتاب «فلسفه سیاسی چیست؟» ارائه می‌دهد، در فلسفه سیاسی متقدمین حتی ارسطو،

1. Leo Strauss

اخلاق مقدمه‌ای بر سیاست است، در حالی که در دنیای مدرن و با ظهور شخصیت‌هایی نظیر ماکیاولی، سیاست تقدم رتبی بر اخلاق می‌یابد و اخلاق تابعی از کنش‌های سیاستمدار محسوب می‌شود (اشتراوس، ۱۳۷۳: ۲۶۳-۲۶۴).

از منظر دینی، به حدی به موضوع اخلاق توجه شده است که رسول مکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، در حدیث معروف خود، هدف از رسالت خود را اتمام مکام اخلاقی می‌داند (پابنده، ۱۳۸۲: ۳۴۵). توجه پیشوایان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام به این امر و همچنین علمای دوران تمدن اسلامی، تماماً گواه بر این مسئله است که نمی‌توان رابطه میان اخلاق و سیاست را در بالاترین سطح آن نادیده گرفت. حتی فارغ از تراش گران‌بهای اسلامی، امروزه دنیای لیبرالیسم با تمام قدرت و تسلطش، به یک نتیجه بسیار جالب رسیده است و آن اینکه در دنیای سکولار کنونی، بدون توجه به فضیلت‌ها نمی‌توان زندگی کرد. در واقع، راه برون رفت لیبرالیسم از چالش‌های کنونی و مطرح شده، همین اتفاق است که چارلز تیلور را مجبور به ارائه بحث «زندگی فضیلت‌مند در عصر سکولار» می‌کند. (تیلور و رجایی، ۱۳۹۳).

## ۲. چارچوب روشی

در باب تبیین اندیشه‌های سیاسی، رویکردهای مختلفی وجود دارد، اما به‌طور خاص می‌توان از دو رویکرد اصلی نام برد که در ذیل آن، روش‌های مختلفی برای پرداختن به اندیشه سیاسی تعریف می‌شود: نخستین رویکرد، متن محور است و رویکرد دوم، به نگاه‌های زمینه‌محور شهرت یافته است که در ادامه، بیانی کوتاه از هر رویکرد خواهد آمد. لازم به ذکر است که این رویکردها در نگاهی کلان، ذیل روش‌های تفسیری دسته‌بندی می‌شوند.

### ۲-۱- رویکرد قرائت متنی<sup>۲</sup>

طبق این رویکرد، ذات متن، خودمختار است و دارای عناصر فرازمانی و فرا تاریخی

۱. إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ.

است. بنابراین وقتی با رویکرد متن‌محور به سراغ متون کلاسیک رفته می‌شود، فارغ از زمینه اجتماعی و شرایط تاریخی آن اثر، سعی بر این است که بر حکمت فرا تاریخی و پرسش و پاسخ‌های فرا زمانی موجود در متن تمرکز گردد (مرتضوی، ۱۳۸۸: ۲۸۸). در این نگاه، دخیل کردن هرگونه اطلاعاتی غیر از آنچه در متن است، مانع از فهم صحیح متن می‌شود. در واقع، این دیدگاه بر اساس یک فرض بنا شده است که متن، توضیح دهنده خود است (مرتضوی، ۱۳۸۶: ۱۶۲). بنابراین در این رویکرد، تمام تلاش محقق برای فهم اندیشه یک متفکر، به فهم متن مؤلف و عقده‌گشایی از پیچیدگی‌های متن مصرف خواهد شد.

## ۲-۲- رویکرد قرائت زمینه‌ای<sup>۱</sup>

در این رویکرد، چهارچوب یا زمینه<sup>۲</sup> به عنوان عامل تعیین کننده معنای متن شناخته می‌شود و در واقع، اندیشه را باید در یک دوره تاریخی خاص و بر اساس تحولات سیاسی و اجتماعی فهم کرد (مرتضوی، ۱۳۸۶: ۱۷۲). طبق این روش، برای فهم متن باید زمینه کلی را که متن در آن پدید آمده، بازسازی نمود. به عنوان مثال، در نگاه افرادی نظیر اسپریگنز، برای فهم اندیشه یک فرد؛ نقش بحران‌ها و شرایط عینی موجود در زمان اندیشمند، نیازمند توجه جدی است (اسپریگنز، ۱۳۷۷: ۳۷).

## ۲-۳- رویکرد تلفیقی

روش‌شناسی کوئنتین اسکینر<sup>۳</sup> از جمله ابزارهای است که به نظر می‌رسد در این مقاله، می‌تواند به عنوان چارچوبی نظری، نقش روش تجزیه و تحلیل مسئله را ایفا نموده و در پاسخ به پرسش تحقیق یاری رساند. اسکینر به سبب ناخرسندی از الگوهای تحلیلی لیبرال و مارکسیستی، روش زمینه‌گرایانه جدیدی را مطرح ساخت (Tully, 1988, p89). او با انتقاد از دو رویکرد متن‌محور و زمینه‌محور، برای تبیین اندیشه سیاسی، به هر دو مؤلفه متن و زمینه توجه نمود. اسکینر، این فرض رویکرد متن‌محور را زیر سؤال

1. Methodology of Contextual Reading

2. Context

3. Quinten Skinner



برد که می‌گوید: اطلاعات خود متن برای فهم آن کافی بوده و متن، توضیح دهنده خود است. اسکینر، توجه صرف بر متن را باعث در معرض انواع مختلف ابهام قرار گرفتن می‌داند.

در یک جمع‌بندی از روش اسکینر باید گفت که او معتقد است علاوه بر دستیابی به معنای ذهنی متفکر که معمولاً از طریق مطالعه نوشته‌ها یا بیانات او قابل دریافت است، باید از هرمنوتیک قصدگرا<sup>۱</sup> نیز استفاده شود. به اعتقاد اسکینر، برای فهم قصد مؤلف، باید به سراغ مجادلات و پرسش‌هایی رفت که در زمان آن متفکر مطرح بوده است و او قصد داشته به آنها پاسخ بگوید (کیخا، ۱۳۸۶: ۵۴). اسکینر با الگوی خاص خود در عرصه اندیشه‌شناسی، نشان داده است که این شیوه در بررسی اندیشه‌های برجسته، کارآیی قابل توجهی دارد. در واقع او عقیده دارد که اندیشمندان عرصه سیاست در طول تاریخ، پاسخ‌های منفردی به سؤالات مفرد داده‌اند و با بیانی خاص، در پی حل مشکلی بوده‌اند که به آن زمینه خاص مرتبط است (گلشنی، ۱۳۸۷: ۹۹).

هرچند به دیدگاه اسکینر که به جهاتی، در زمره دیدگاه‌های تاریخی‌نگر<sup>۲</sup> است، از طرف فلاسفه‌ای از جمله لئو اشتراوس<sup>۳</sup> انتقاداتی وارد گردیده، اما نگارندگان این مقاله سعی دارند از ایده کلی اسکینر که توجه توأمان به متن و زمینه را در فهم اندیشه سیاسی متفکر ضروری می‌دانند، بهره ببرند.

### ۳. زمینه‌های فکر سهروردی

به‌طور کلی، آثاری که از شیخ اشراق به‌دست رسیده است، نوشته‌های کوتاه و بلندی است که به سبک‌های مختلف فلسفی، داستانی و عرفانی، به رشته تحریر در آمده است که در چند دهه اخیر، به شکل جدیدی در ۴ جلد به چاپ رسیده و

1. purposive interpretation

2. historicism

۳. به‌عنوان مثال، وی معتقد است که فلاسفه سیاسی، با توجه به شرایط موجود و آنچه از منظر عموم مفهوم بود، میان نظرات خود و تعصبات عصرشان انطباقی حساب‌شده برقرار کرده‌اند. اشتراوس می‌گوید حتی اگر بپذیریم که تعالیم سیاسی متفکر به‌طور کلی مقید به شرایط تاریخی است، باز هم این امر اثبات‌کننده این مطلب نیست که فلسفه سیاسی او نیز چنین باشد (Strauss, 1949, p37).

همچنین، در طول این سال‌ها، شروح متعددی بر این کتاب‌ها در قالب کتاب و مقاله توسط افرادی نظیر دکتر داوری اردکانی، دکتر نصر، پروفسور هانری کربن و دکتر دینانی نوشته شده است. البته بیشتر این شروح، جنبه‌های فلسفی و عرفانی دارند و جای خالی نگاه سیاسی در شروح آثار سهروردی، محسوس است. با این حال، آثار قابل ملاحظه کمی نیز در این زمینه وجود دارد (رستم‌وندی، ۱۳۸۸: ۳۳۳).

با توجه به اتخاذ روش تلفیقی در تحلیل داده‌های این پژوهش، علاوه بر توجه به آثار مکتوب یاد شده و شروح آن، نگاهی به زمینه‌های شکل‌گیری و تکوین آراء سهروردی خواهیم داشت. چراکه نقش این زمینه‌ها و تأثیر آن بر آراء ایشان تا حدی است که برخی اعتقاد دارند آیین سیاسی اشراقی، بیش از هر چیز، بیان باورهای همگانی زمان سهروردی بر پایه اعتبار حکومت افراد دانا و حکیم یا به عبارتی همان پادشاه - فیلسوف افلاطونی است (ضیائی، ۱۳۷۰: ۳۹۸).

بنابراین، ابتدا زمینه‌های مذکور بررسی خواهد شد و سپس، با توجه به این موارد، متون مکتوب ملاحظه می‌گردد. البته ذکر این زمینه‌ها به معنای عدم استقلال اندیشه سهروردی نیست، چراکه هر فکری می‌تواند دارای زمینه‌هایی باشد، اما مهم این است که یک اندیشمند، صرفاً به این زمینه‌ها مقید نبوده باشد و نه تنها در یک نظام فکری، این زمینه‌ها را تحلیل کند، بلکه ابداعاتی نیز به ارمغان آورد؛ خواه این ابداعات مربوط به تعریفی جدید از مفاهیم باشد، خواه با بیان یک مفهوم جدید و تازه.

طبق آنچه در سطور بالا درباره‌ی توجه توأمان به متن و زمینه‌های اندیشه‌ای متفکران بیان گردید، یکی از آثاری که به سؤال نویسنده مقاله حاضر در باب زمینه و سرچشمه‌های حکمت اشراق تا حد زیادی پاسخ گفته، کتابی تحت عنوان «نگاهی به سرچشمه‌های حکمت اشراق و مفهوم بنیادی آن»، نوشته دکتر صمد موحد می‌باشد. همچنین، فیلسوف و اسلام‌شناس فرانسوی، پروفسور هانری کربن نیز در کتاب «روابط حکمت اشراق و فلسفه ایران باستان»، این نگاه را در بررسی اندیشه‌ی شیخ اشراق، به کار بسته‌اند. در بخش پنجم از کتاب دکتر تقی رستم‌وندی با عنوان «اندیشه ایران‌شهری در عصر اسلامی»، نیز مطلبی برای نشان دادن تأثیرگذاری‌ها بر شیخ اشراق آمده است. به عقیده نویسنده این کتاب، سهروردی از نادر چهره‌هایی است که در نوشته‌های خود،

سرچشمه‌های فکری خود را تشریح نموده و از شخصیت‌هایی نام می‌برد که بر فکر و روح او تأثیر گذاشته‌اند (رستم‌وندی، ۱۳۸۸: ۳۴۱). در ادامه، سعی خواهد شد به مواردی که در منابع مختلف، در باب زمینه‌های اثرگذار بر اندیشه سهروردی آمده است، اشاره شود. البته، شناخت فضای سیاسی قرن ششم که سهروردی در آن می‌زیسته، در شناخت اندیشه وی، یاری رسان خواهد بود که به این جو غالب در فضای آن روز نیز پرداخته می‌شود.

### ۳-۱- اوضاع سیاسی قرن ششم

قرن پنجم و ششم هجری در ایران، هم‌زمان با روی کار آمدن ترکان سلجوقی و تسلط آنان بر قسمت شرقی خلافت اسلامی است. آنان با تصرف بغداد و خاتمه دادن به حکومت آل بویه، حاکم قلمروی اسلامی شدند. یکی از ویژگی‌های مهم این دوره، تعصب شدید سلاجقه به مذهب تسنن بخصوص گرایش‌های حنفی بوده است (مدیرشانه‌چی، ۱۳۸۹: ۲۱۷). همچنین دکتر حلبی به نقل از شهرزوری، دوره‌ای را که سهروردی در آن می‌زیسته و افرادی که با آنها مانوس بوده، خالی از تعصب ندانسته است (حلبی، ۱۳۶۱: ۳۷۰). بنابراین می‌توان گفت تعصبی در سطح حاکمان و عموم مردم در این دوره حکم فرما بوده است.

سرانجام سهروردی، کشته شدن توسط حاکم حلب است که این خلکان در کتاب *وفیات الأعیان*، دلیل آن را مخالفت او با شرایع و مذاهب متداول آن زمان می‌دانند (ابن خلکان، ۱۳۶۴: ۲۷۳/۶). شهرزوری نیز در کتاب *تاریخ الحکما*، بیان حکمت و اسکات علمی علمای حلب را عامل حسادت و توطئه برای قتل شیخ دانسته است. او روایت می‌کند که برای حذف شیخ، نسبت‌های بزرگی همچون ادعای نبوت به او دادند (شهرزوری، ۱۳۶۵: ۴۶۰-۴۶۱).

درواقع، در چنین شرایطی که دولت‌های اسلامی، دنباله‌رو مذاهب متداول هستند و همچنین، در مقصد پایانی سهروردی در حلب که پس از جنگ‌های صلیبی، تغییر فکری از تشیع به تسنن صورت گرفته است و تفکرات عرفانی و فلسفی، مخالفان خاص خود را دارد، شیخ اشراق به افشای حقیقتی باطنی دست می‌زند که توان مقاومت

در برابر مخالفت‌های مذکور را ندارد (نصر، ۱۳۴۸: ۱۱). بنابراین، در دوره حیات سهروردی، باید به این چالش سیاسی غالب، توجه جدی و خاص داشت.

### ۳-۲- طریق عرفانی شیخ

در میان بحث‌های مختلفی که از سهروردی به یادگار مانده است، جنبه‌هایی از محتوای صوفیه به چشم می‌خورد. او می‌گوید که قطب حاکم باید با عالم غیب مرتبط باشد و اگر خانه‌نشین هم باشد، باز ریاست و امامت متعلق به اوست. این مطلب از گزاره‌هایی است که در عرفان مطرح می‌گردد. همچنین، تأکید سهروردی بر برخی نشانه‌های عرفانی نظیر طی الأرض، راه رفتن بر روی آب و پرواز در هوا نیز می‌تواند مؤید تأثیرگذاری نگاه‌های عرفانی در اندیشه وی باشد (پثربی، ۱۳۸۵: ۵۹).

هانری کربن، افادات سه مظهر بزرگ عرفان، یعنی هرمس، زردشت و افلاطون را در نظر سهروردی، مورد اعتماد می‌داند (کربن، ۱۳۸۲: ۳۰). به‌طور مشخص، عبارت سهروردی در کتاب حکمة‌الإشراق، گویای تأثیر نگاه عرفانی - شهودی افلاطون و اسلافش بر اوست. او در این کتاب چنین آورده است که:

«من اصول عالی عقاید آنان [حکیمان الهی ایران] را که اصل نور بود و تجربه افلاطون و اسلافش نیز آن را به مرحله شهود رسانیده بود در کتاب خود موسوم به حکمة‌الإشراق إحياء کرده‌ام و در این کار هیچ کس بر من پیشی نجسته است» (کربن، ۱۳۵۲: ۲۷۵).

در جای دیگری نیز کربن به نقل از سهروردی چنین می‌آورد:

«موجودات نور که هرمس و افلاطون آن را مشاهده کردند و تشعشعات سماوی، منابع نور جلال و جبروت نور که زرتشت آن را پیام آورد، سرچشمه‌های روشنایی مجد و جلال که جذبه و اشتیاق روحانی، پادشاه بهدین و فرخنده نهاد، کیخسرو را به سوی آن عروج داد» (کربن، ۱۳۵۲: ۲۷۷).

در سرچشمه‌های عرفانی تفکر سهروردی، می‌توان به‌طور خاص، تأثیر عارفان به‌نامی همچون بایزید بسطامی و حلاج را نظاره‌گر بود. آنچه بایزید در مورد معراج و همچنین نور الهی و فنا و وحدت می‌گوید، یادآور همان مطالبی است که شیخ اشراق در مورد

فناى در خلسه، فناى اكبر فناى در فنا و عروج حكيمان متأله مى گويد. همچنين اشارات نوريه شيخ اشراق، به اندیشه‌هاى حلاج قرابت دارد (موحد، ۱۳۸۴: ۱۹۸).

علاوه بر طريقت نظرى شيخ اشراق در عرفان، على اصغر حلبى در كتاب تاريخ فلاسفه ايرانى، به كوشش‌هاى عملى سهروردى اشاره مى نمايد كه در نهايت، منجر به جايگاه رفيع ايشان در عرفان عملى مى گردد:

«در خلوت به اوراد و اذكار اشتغال داشته و غالب ايام سال روزه بوده و در هفته يك بار افطار مى كرده تا آنكه به مقامات عاليه و نهايت مكاشفه رسيده و صاحب كرامات و خوارق عادات گرديد و به واسطه آن امور عجيبى كه از او ظاهر گرديد، او را خالق البرايا=آفريدگار مردمان ناميدند» (حلبى، ۱۳۶۱: ۳۶۹).

### ۳-۳- اندیشه ايران شهري در آراء سهروردى

زندگى شهاب‌الدين يحيى بن حبش بن اميرك ابوالفتوح سهروردى، در سال ۵۴۹ هـ. ق و از قريه سهرورد واقع در شمال غرب ايران آغاز مى شود (كربن، ۱۳۵۲: ۲۷۳؛ Nasr&Leaman, 2001, p434). بنا بر اين، او يكي از متفكرين ايرانى محسوب مى شود. با مشاهده آراء مختلفى كه در مورد وي داده شده است، كمترين تأثير اندیشه ايران شهري بر وي را مى توان در تمجيد از پادشاه ايرانى نظير كيخسرو مشاهده نمود (سهروردى، ۱۳۸۰ ب. ۱۸۶/۳-۱۸۸). هرچند عده‌اى سعى نموده‌اند تا تأثيرات اندیشه ايران شهري بر سهروردى را صرفاً در اقتباس ظاهري اصطلاحات و واژه‌ها و از نوع مشابهت زباني و ادبي جلوه دهند، اما افراد ديگري در آن سوي طيف، وجود نوعى پيوند محتوايي و مشابهت‌هاى نظري و فكري را نيز تصديق مى نمايند (رستموندى، ۱۳۸۸: ۳۴۴). به عنوان مثال، سيدحسين نصر مى گويد وقتى سهروردى، در قسمت آخر كتاب عقل سرخ يا الواح عمادى خويش، داستان شاهنامه را پيش كشيده و پس از گفتگو درباره آن، آياتى از قرآن مى آورد، به دنبال آن است تا معنى دروني آن داستان و آيات قرآنى را واحد بداند (نصر، ۱۳۴۸: ۱۸). همچنين هانرى كربين در كتاب تاريخ فلسفه اسلامى، عبارتي را از زبان جناب سهروردى آورده است كه پيش از اين بيان گرديد؛ اين عبارت علاوه بر نشان دادن تأثير آموزه‌هاى عرفانى بر وي، نشانگر تأثيرگذاري اندیشه‌هاى حكيمان الهى بر تفكرات شيخ در كتاب حكمة الاشراق است (كربن، ۱۳۵۲: ۲۷۵).

دکتر سیدیحیی یشربی در کتاب حکمت اشراق سهروردی نیز با استفاده از شواهد و قرائن تاریخی، در پی اثبات این نکته است که در نیمه دوم قرن ششم که زمانه حیات سهروردی است، حال و هوای آیین زرتشتی به‌عنوان یکی از پایه‌های اندیشه ایران‌شهری در منطقه وجود داشته و علی‌رغم فتح ایران توسط مسلمانان و اسلام آوردن مردم آن، اعتقادات زرتشتی نه با عظمت دیرین، اما هم‌چنان در هاله‌ای قداست و افسانه، به حیات خود ادامه می‌داده است (یشربی، ۱۳۸۵: ۳۳). به هر حال اگر با واقع‌گرایی به سراغ اندیشه سهروردی برویم، نمی‌توان از تعالیم ایران باستان در آثار او به سادگی گذشت، هرچند نمی‌توان چنین بیان کرد که این تعالیم در آثار او عمیق، گسترده و اعجاب‌انگیز است. موضوعاتی نظیر نور و ظلمت، اسامی تعدادی از شاهان و پیشوایان فرهنگی و فکری ایران، نمونه‌هایی از تقید سهروردی به اندیشه‌های ایران باستان است (یشربی، ۱۳۸۵: ۳۶).

### ۳-۴- پیشینه مشایی حکمت اشراق

آنچه از دوران فلسفه در یونان باستان، مورد تأیید و تأکید سهروردی است، دوران پیش از ارسطو می‌باشد که به عقیده وی، دوران حکمت ذوقی و مشرقی است. وی اعتقاد دارد که با ظهور شیوه استدلالی ارسطو، حکمت شرقی رو به افول رفته و فلسفه مغربی مشاء، جایگزین آن شده است (رستم‌وندی، ۱۳۸۸: ۳۴۳). همچنین، سهروردی در دوران علم‌آموزی خویش، با کتاب البصائرالنصیریة آشنا می‌گردد که در زمره نخستین آثاری است که از سبک منطقی ارسطو اعراض می‌کند. سهروردی، بعدها از روش این کتاب بهره برد و از منطقی سه‌بخشی معناشناسی، منطقی صوری و منطقی مادی استفاده کرد (Nasr&Leaman, 2001, p435).

علی‌رغم نکته فوق مبنی بر مخالفت سهروردی با روش ارسطو، والبریج در کتاب قطب‌الدین شیرازی و علم الأنوار در فلسفه اسلامی، به گرایش برخی نویسندگان نظیر فضل‌الرحمن و توشیهیکو ایزوتسو اشاره دارد که معتقدند، جنبه اثرپذیری سهروردی از فلسفه مشاء و از آراء ابن‌سینا را که تحت تأثیر اصالت ماهیت ارسطو بوده، نمی‌توان نادیده گرفت (والبریج، ۱۳۷۵: ۴۳-۴۴). او در جمع

بندی نظرات مختلف، نهایتاً از فلسفی بودن اندیشه اشراقی سخن به میان می‌آورد (والبریج، ۱۳۷۵: ۵۰). البته این اتفاق، چندان هم دور از ذهن به نظر نمی‌رسد. سهروردی در عنفوان جوانی و در دوره‌ای که در اصفهان مشغول به تحصیل بود، با آراء ابن سینا آشنا شده است (کرین، ۱۳۵۲: ۲۷۳).

### ۳-۵- نگرش‌های اسلامی

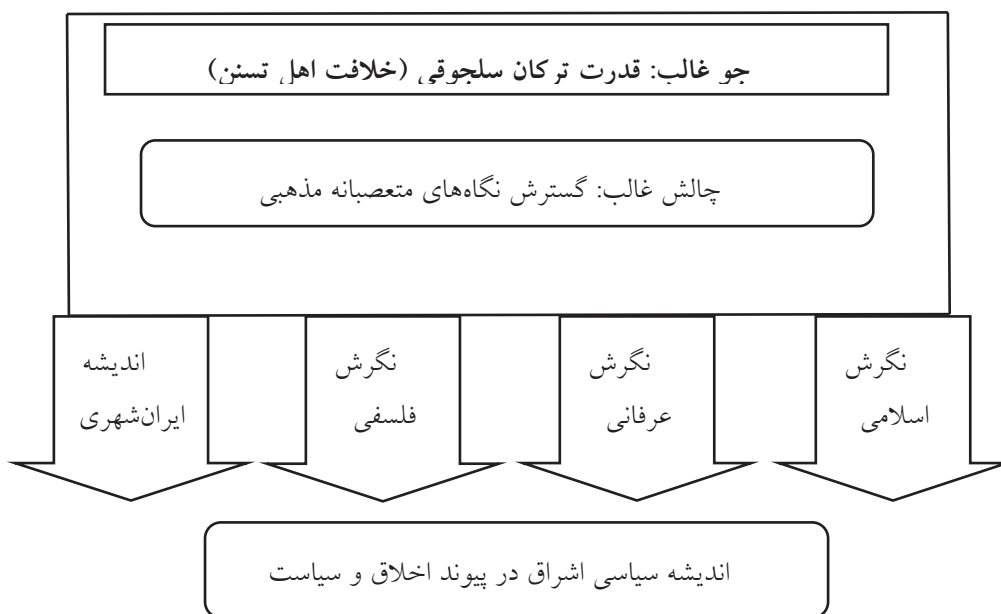
سهروردی به‌عنوان یک مسلمان که برخی او را از پیروان مکتب تشیع دانسته‌اند، در بیان اندیشه‌های خود، تحت تأثیر نگاه‌های اسلامی نیز بوده است. به عقیده دکتر داوری اردکانی، «سهروردی در عالم اسلام جزو اولین فیلسوفانی است که به آیات و روایات استناد کرده است یا درست‌تر بگوییم پیش از او کسی با این ظرافت و نکته‌سنجی فیلسوفانه به آنها استناد نکرده است» (داوری اردکانی، ۱۳۸۹: ۳۰۹).

البته تأثیرپذیری سهروردی از فلاسفه مسلمان و دنباله‌روی از افرادی نظیر فارابی و ابن سینا، قرائت اسلامی او را از فلسفه ارسطویی نیز نمایان می‌سازد. در تأثیرپذیری از نگرش عرفانی هم این ملاحظه وجود دارد که تأثیر عارفان مسلمان بر وی، غیرقابل انکار است.

در مجموعه تاریخ فلسفه اسلامی که توسط دکتر نصر و الیور لیمن جمع‌آوری شده است، تقابل نگاه‌های متعصبانه آن زمان، با تفکرات سیاسی سهروردی، با بیان خوبی آمده است؛ در آن دوره که سلطان صلاح‌الدین ایوبی، درگیر جنگ‌های صلیبی با اروپایی‌هاست، امر مهم‌تری از دغدغه قتل یک عارف، می‌بایست او را به کشتن سهروردی وا دارد. درواقع، او سهروردی را تهدیدی علیه امنیت فکری قلمرو خود تلقی می‌کرده است (Nasr&Leaman, 2001, p435). این دیدگاه که نشان از بی‌پروایی سهروردی دارد، طبق نقل‌های تاریخی قابل تقویت می‌باشد؛ آورده شده است وی در سفری به ماردین از بلاد ترکیه، به زیارت فخرالدین ماردینی عارف و حکیم رفت. استاد همواره از هوش و استعداد سهروردی یاد می‌کرده، ولی همیشه می‌گفته است از بی‌پروایی او به جانش می‌ترسم (حلی، ۱۳۶۱: ۳۶۹).

در یک نگاه کلی به آنچه در باب اندیشه سیاسی سهروردی به‌طور عام و دیدگاه

اخلاقی او در سیاست، به‌طور خاص گفته شد، می‌توان دستاورد وی را در موضوع مورد بحث، به شکل زیر آورد:



نمودار شماره (۱). الگوی تأثیر زمینه‌های اجتماعی بر نسبت اخلاق و سیاست در اندیشه سهروردی

توضیح آنکه از هنجار حاکم در آن زمان، یعنی قدرت ترکان سلجوقی (خلافت اهل تسنن)، و در فضایی که گسترش نگاه‌های متعصبانه مذهبی به‌عنوان چالش غالب محسوب می‌شود، سهروردی با نگرشی اسلامی، عرفانی، فلسفی و ایران شهری، اندیشه سیاسی اشراق را به وجود آورده است که هم‌اکنون، بعد از گذشت قرن‌ها از حیات و زندگانی او، همچنان به‌عنوان یکی از اضلاع مهم فلسفه سیاسی محسوب می‌شود.

#### ۴. اخلاق و سیاست در اندیشه سهروردی

شیخ اشراق، بر اساس میراث فلاسفه پیش از خود و طبق دسته‌بندی دیرینه، آنان حکمت را به دو بخش نظری و عملی تقسیم می‌نمایند و از میان آن، معرفت حق تعالی



و فرایض الهی یا به تعبیری، علوم اخروی را برتری می‌بخشد (سهروردی، ۱۳۸۰، ب، ۶۷/۳-۶۹). وی جایگاه سیاست را نیز ذیل حکمت عملی تعریف کرده و از میان شقوق سه‌گانه حکمت عملی، یعنی حکمت خلقیه، منزلیه و مدنیه، سیاست را به قسم سوم، یعنی مدنیات مربوط می‌داند (سهروردی، ۱۳۸۰، الف، ۲/۱-۳). اما پیش از پرداختن به نقطه‌های پیوند اخلاق و سیاست، ذکر این نکته ضروری است که اندیشه سیاسی سهروردی، صرفاً معطوف به تبیین ضرورت استقرار حاکمیت حکیم الهی است و اینگونه نیست که همانند فارابی، به طرح تفصیلی نظامات مدینه و یا رهبری در جوامع پرداخته باشد (اسفندیار، ۱۳۹۲: ۱۲۳). در واقع، اندیشه سیاسی شیخ اشراق، فاقد دولت‌شناسی است و سیاست از نگاه وی، ابزاری برای رسیدن به سعادت است؛ بنابراین، در بررسی آراء وی و جستجوی پیوند اخلاق و سیاست در آن، باید به این نکته توجه داشت. همچنین، معنای اخلاق در نگاه سهروردی، تعریف خاص خود را دارد. طبق اصالتی که او به نور می‌دهد، اخلاق چیزی جز فیضان انوار قدسی به روح و آماده‌سازی فردی برای کسب مداوم آن نیست؛ اما با تعمق و تدقیق در آراء سهروردی، می‌توان مواردی را در این زمینه ذکر نمود:

#### ۴-۱- حکومت حکیم متأله بر جامعه

شیخ اشراق اعتقاد دارد که زمین هیچ‌گاه از حکیمان الهی خالی نبوده است و جایگاه این حکیمان بر روی زمین، نیابتی از جانب خداوند در امور پیغام‌آوری و همچنین قانون‌گذاری است (سهروردی، ۱۳۷۷: ۱۸-۲۰). به همین سبب، می‌توان حکومت حکیم متأله بر جامعه را از سخنان سهروردی برداشت نمود. البته ایشان در نگاه ابتدایی، پیامبر را به‌عنوان رئیس جامعه معرفی می‌نماید، اما بعد از نبی، عبارت «نوع خاصی از فلاسفه خردمند» را می‌آورد (سهروردی، ۱۳۸۰، الف، ۹۵/۱). که از نگاه او، همان حکیم متأله است. در واقع، فردی که سهروردی، او را فرمانروای آرمانی می‌داند، انسان کاملی است که با فرا رفتن از قلمروهای مادی، به درجه‌ای از اخلاقیات رسیده است که می‌تواند هدایت معنوی جامعه را بر عهده بگیرد. با این بیان «مقام خلافت که همپای حکمت (و اخلاقیات) است، صرفاً منصبی سیاسی نیست بلکه در نگرش اشراقی از

گستره وجودی بزرگ‌تری خبر می‌دهد و به منصبی در ساختار وجودی هستی بدل می‌گردد» (رستم‌وندی، ۱۳۸۸: ۳۶۸).

این حکیم با واسطه‌ای که به‌عنوان مثال، فارابی، نامش را عقل فعال می‌گذارد، به حکیم علی الإطلاق که همان خداوند متعال است، متصل می‌شود (مجیدی، ۱۳۹۳). در واقع، حاکمی که قابلیت ارتباط با خداوند را نداشته باشد و نتواند فرمان الهی را دریافت کند، مشروعیت لازم برای تصدی رهبری جامعه را ندارد؛ بنابراین، تصدی جایگاه سیاست توسط فردی به جز حکیم غیر متأله، عین بی‌اخلاقی خواهد بود.

در این میان، اگر به هر دلیلی، حکیم متأله و واجد شرایط، امکان ریاست بر جامعه را نداشت، به عقیده شیخ اشراق، همچنان تنها اوست که لیاقت این کار را دارد و حکیم متأله، خواه بر تخت ریاست بنشیند یا خیر، ریاست با اوست. اگر جامعه به دست چنین فردی هدایت شود، دوران روشنی رقم خواهد خورد و در غیر این صورت، تاریکی بر جامعه حکم‌فرما خواهد بود (سهروردی، ۱۳۸۰: ۱۲/۲). سهروردی، حکیم متأله در حالت دوم را قطب می‌نامد که در گمنامی، ریاست را به عهده دارد (سهروردی، ۱۳۷۷: ۲۰). این نگاه سهروردی که نبودن قدرت برای سلطه و اعمال حاکمیت را موجب از بین رفتن ریاست نمی‌داند، قرابت فراوانی با مسئله امامت در اندیشه سیاسی شیعه دارد و به سبب مذهب تشیع سهروردی، می‌توان این تأثیرگذاری را به وضوح مشاهده کرد.

هانری کربن در این رابطه چنین می‌نویسد که سهروردی، آن حکیمی را که در فلسفه و ریاضت‌های روحانی بر دیگران تفوق داشته باشد، در رأس سلسله مراتب حکما قرار می‌دهد. بنابراین، از نگاه او، بین حکمای الهی، درجه بندی وجود دارد. به عقیده سهروردی، چنین حکیمی که بر دیگران تفوق دارد، قطب نامیده می‌شود. این نگاه با اعتقاد شیعه که مبتنی بر امامت است، قرابت خاصی دارد، امام در اصطلاح شیعه، همان قطب الأقطاب است (کورین، ۱۳۵۲: ۲۸۸).

باید گفت که تأکید فراوان سهروردی بر وجود امام متأله، یکی دیگر از نقاط تلاقی اخلاق و سیاست از دیدگاه او می‌باشد. از دیدگاه وی که نمایانگر ریشه‌های عرفانی شیخ شهید است، نظام عالم و امور انسان‌ها یا همان ریاست تامه و مقام خلیفه الهی در

اختیار قطب یا امامی می‌باشد که به مقام تأله رسیده است (سهروردی، ۱۳۷۳: ۱۲). نکته حائز اهمیت در رابطه با اعتقاد سهروردی به امامت این است که باید نقش زمانه را در این رابطه در نظر گرفت. گفته شد که وی در شرایطی می‌زیسته که تعصبات خاص مذهبی، مانع از بروز علنی تفکرات بوده و نهایتاً، همین تعصبات مذهبی است که فردی همچون سهروردی را تاب نمی‌آورد و او را به اعدام محکوم می‌نماید.

همچنین، آنچه در پس تأکیدات شیخ اشراق بر معرفی عرفای نامدار اسلامی به‌عنوان الگوی شاه آرمانی وجود دارد، نقدی پنهانی بر حکومت‌های زمان خویش و ابراز نگرش منفی خود نسبت به سیاست‌های آنان باشد (بستانی، ۱۳۹۰: ۲۱).

#### ۴-۲- مدیریت جامعه بر مبنای دستورات الهی

برخی وصف عقاید سهروردی به اشراق را به‌معنای نسبت او با مشرق‌زمین معنا کرده‌اند که چندان صحیح به‌نظر نمی‌رسد. بلکه مراد از اشراق، روشن شدن است که معنای حقیقی آن، روشن شدن باطن و کشف و ذوق درونی است (حلبی، ۱۳۶۱: ۳۷۹). در واقع سهروردی، فرآیند شناخت واقعی را مبتنی بر شهود می‌داند. او اعتراف دارد که این نگاه را در آراء افلاطون دیده است. این بیان را هانری کربن در کتاب تاریخ فلسفه اسلامی چنین آورده است که: «اعتقاد افلاطون و اصحاب مشاهده (دربارۀ مثل) مبتنی بر براهین اقناعی و استدلالی نیست، بلکه بر امر دیگری (شهود) استوار است. چنانچه افلاطون می‌گوید هنگام تجرد از کالبد، افلاک نورانی دیدم» (کربن، ۱۳۵۲: ۲۸۷). به تعبیر هانری کربن، سهروردی در این جهت، حکیم متأله را هم مصلح می‌داند و هم خلاق، یعنی حکمای اسلامی و روحانیت، دین را صرفاً به تشریح و تقنین تقلیل نداده‌اند، بلکه در کنار شریعت و طریقت، حقیقت و باطنی برای دین در نظر گرفته‌اند. در تفکر سهروردی، در مرحله اعلای روحانیت اسلام، فلسفه و تصوف از یکدیگر جدا نیستند. به عقیده شیخ اشراق، حکیم متأله، برترین شناسنده حقیقت است و حاکمیت او مشروعیت دارد. در واقع، حکیم متأله با ترکیه نفس و آماده شدن برای مکاشفه و درک نور الهی، خود را برای نقش‌آفرینی سیاسی مهیا می‌کند. به عقیده او، مسیر

دستیابی به شهود، از طریق حرکت به سوی کمال که همان تشبه به حق تعالی است، میسر می‌شود. مجدداً مشاهده می‌شود که تخلق به اخلاق، بخشی از مسیر حرکت افراد، بخصوص رئیس جامعه است.

### ۳-۴-۳- تقدم اخلاق بر سیاست

چنانچه سهروردی در مقدمه حکمة الإشراف تأکید دارد، عصر حاکمیت حکیم الهی، عصر نور و فقدان چنین فردی، عصر ظلمت نام دارد. با این حال، این نکته به معنای ضرورت جمع‌گرایی در اندیشه اشراقی نیست. شیخ اشراق به دنبال حل مسئله انسانیت است چه این حل مسئله به صورت فردی روی دهد و چه به صورت جمعی؛ و البته اگر این مسئله می‌خواهد در قالب مدینه و جامعه حل شود، حاکمان چنین مدینه‌ای، باید نشانی از الهی‌بودن حکومت در دست داشته باشند وگرنه، تأکید خاصی بر تشکیل مدینه و شهرگرایی در آثار سهروردی مشاهده نمی‌شود (ضیائی، ۱۳۷۰: ۳۹۷). بنابراین می‌توان چنین برداشت نمود که اخلاق در نظر سهروردی، بر سیاست تقدم دارد. به تعبیری دیگر، شاید روزی برسد که سیاست را فدای اخلاق کرد، اما هیچ‌گاه اخلاق، فدای سیاست نخواهد شد. در واقع، در فلسفه اشراق، سیاست در ذیل اخلاق معنا می‌یابد و این را تا حدودی می‌توان نتیجه تأثیرگذاری تصوف و عرفان اسلامی و غلبه آن بر ساحت فلسفی اندیشه اشراقی دانست.

### ۴-۴-۴- نفی تمسک به زور

در نظریات دولت که شاخه مهمی از مباحث علوم سیاسی محسوب می‌شود، یکی از طرق تشکیل دولت، از راه استیلا و غلبه است که از نگاه برخی اندیشمندان، مقبول واقع شده است. حتی در نظریه دولت در اسلام نیز برخی از متفکران اهل تسنن، به این موضوع اشاره دارند که طبق قاعده «الحق لمن غلب»، کسانی که قدرت جسمی و نیروی بدنی و روانی بیشتری دارند حق حکومت بر جامعه را خواهند داشت. یکی از افرادی که به این مسئله قائل است، قاضی ابو یعلی از علمای حنبلی قرن پنجم است (حاتمی، ۱۳۸۴: ۷۲). آنچه معلوم است در چنین حالتی، نقش اخلاق و گرایش‌های اخلاقی، کمرنگ خواهد شد. چراکه جواز تشکیل دولت به صورت غلبه و زور، اختیار

و انتخاب انسان‌ها را دچار خدشه نموده و همچنین، ممکن است منجر به زیر پا گذاشتن مسائل اخلاقی شود. شیخ اشراق در این زمینه، در مقدمه کتاب حکمة‌الإشراق، منظور خود را از ریاست جامعه بیان می‌دارد و تصریح می‌کند که مقصودش، ریاست از راه چیرگی نیست (سهروردی، ۱۳۷۳: ۱۲). بنابراین، منش و روشی که سهروردی تجویز می‌نماید، چیزی غیر از تشکیل و ادامه سیاست مبتنی بر قدرت و زور و غلبه است. او حاضر است حکیم متأله یا همان امام جامعه، قدرت سیاسی نداشته باشد، اما به زور و تغلب متوسل نگردد. این سخن را می‌توان از تقدم و اصالت فرد بر جامعه در اندیشه سهروردی برداشت نمود (رستم‌وندی، ۱۳۸۸: ۴۰۶).

بنابراین، نگاه سهروردی به هیچ وجه به نگرشی که مبتنی بر حق حکومت به وسیله غلبه و زور هستند، نزدیک نیست، بلکه مشابتهای فراوانی با دیدگاه‌های آرمان‌گرا دارد، در دیدگاه آرمانی، امام جامعه، از دو فضیلت علم و عصمت برخوردار است.

#### ۴-۵- ایجاد تعادل میان شجاعت و محبت

سهروردی نیز همانند خواجه نصیرالدین طوسی (طوسی، ۱۳۶۹: ۱۳۳)، و مسکویه رازی (مسکویه رازی، ۱۴۱۲: ۱۰۹-۱۱۰)، نگاهی حد وسطی به مقولات انسانی دارد؛ بنابراین، حکیم متأله از نظر او باید تساوی و وحدت را در امور نامساوی برقرار نماید. (اسفندیار، ۱۳۹۲: ۱۲۹). با این بیان، شخص حاکم، همان قدر که باید به دلاوری و شجاعت اهمیت دهد، باید عشق و محبت را نیز لحاظ کند و در واقع، توازنی میان این صفات ایجاد نماید. به اعتقاد سهروردی، چون سراسر هستی بر اساس محبت و قهر، قهر نور عالی بر نور زیرین و عشق و شور نور زیرین به نور عالی سامان یافته است، در صورتی که بر نفس ناطقه عامل قهر غالب باشد، نفس بهره‌مند از فره، دلاور و قاهر می‌گردد و در صورتی که عامل محبت غالب باشد، نفس فره‌مند مظهر عشق می‌گردد و همه به او میل پیدا می‌کنند و اگر از هر دو به حد متعادل بهره‌مند باشد، حکیمی حاکم می‌گردد و صاحب کیان (کرین، ۱۳۸۲). البته به نظر می‌رسد با توجه به آنچه در مخالفت شیخ اشراق با چیرگی بیان گردید، منظور ایشان از شجاعت و دلاوری و فره، استفاده از زور و غلبه نیست.

#### ۴-۶- عدم اصالت شر

میراث فلاسفه پیشین در نگاه شیخ اشراق به مسئله شر، تأثیرگذار بوده است، چراکه ایشان، صدور شر را از سوی نورالأنوار، محال می‌داند (سهروردی، ۱۳۷۷: ۳۶۲). بنابراین ایشان نیز معتقد است که شر، عدمی است. در واقع خیر وجود دارد و فقدان آن یا عدم کمال چیزی، شر را نمایان می‌سازد. با این بیان که نشانگر نگاه مثبت ایشان به پدیده‌های اجتماعی است، می‌توان چنین گفت که انسان‌ها از طریق خیر اصیل به مسیر سعادت و کمال رهنمون می‌شوند؛ بنابراین، انسان در حیات فردی و اجتماعی خود، از طریق اخلاق که نمایانگر خیر و خوبی در دنیا می‌باشد، می‌تواند به سعادت واقعی دست یابد.

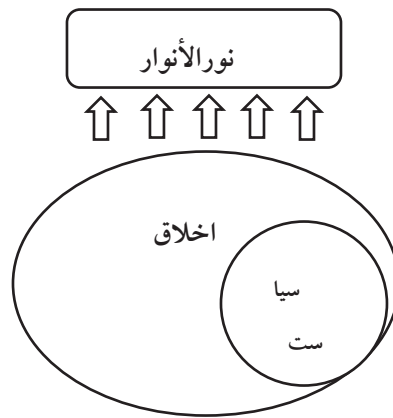
#### نتیجه‌گیری

بی‌شک سهروردی در تکوین نظام فلسفی اسلام، به معنای عام آن، سهم بسزایی دارد که به تعبیر دکتر داوری اردکانی، اگر هیچ چیز از او آموخته نشود و یا به برخی مطالبش نقد وارد شود، حداقل، زبان فلسفه او از نمونه‌های کم‌نظیر در تاریخ فلسفه اسلامی است که بدون توجه به این زبان، یادگرفتن فلسفه اتفاق نخواهد افتاد (داوری اردکانی، ۱۳۸۹: ۳۱۱-۳۱۲). با این حال، دریافت فلسفه سیاسی سهروردی، امری دشوارتر به نظر می‌رسد، چراکه دغدغه سهروردی، بیش از اینکه اجتماعی باشد، به حوزه فردی و رابطه افراد با نورالأنوار بازمی‌گردد. البته این سخن بدان معنا نیست که شیخ اشراق، فاقد اندیشه سیاسی بوده است.

به عقیده سهروردی، انسان کامل، به جهت تخلق به اخلاقیات که ناشی از تسلط بر خویش است، بر دیگران می‌تواند تسلط داشته باشد. در واقع، قدرت مرتبه‌ای از مراتب نفسانی است که پس از غلبه بر نفس و آماده‌سازی آن پدید می‌آید. هنگامی که نور به یکی از شاهان تعلق گیرد و یا یکی از صاحبان قدرت با طی مراحل سلوک به چنین نوری دست یابد، آنگاه دامنه تأثیر نور به عرصه سیاست کشیده شده و موجب شکل‌گیری مدینه فاضله و حاکمیت الهی بر روی زمین می‌شود. در چنین حالی، فره کیانی به شخص شاه اعطا می‌شود که این تعبیر، یکی از مرتبط‌ترین مفاهیم مرتبط با

حوزه سیاست و مسائل اجتماعی است. در واقع، فره، توان و نیرویی است که خداوند در صورت قابلیت موجودات به آنان اعطا می‌کند. می‌توان گفت که این بیان، خلاصه دیدگاه سیاسی سهروردی است، با این حال، در لابه‌لای نظرات فلسفی ایشان، برداشت‌های سیاسی مختلفی می‌توان داشت.

در مقام جمع بندی نسبت اخلاق و سیاست در اندیشه سهروردی و کیفیت تأثیرگذاری زمینه‌های مؤثر بر وی که بیشتر، فکری و سیاسی و اجتماعی بوده است، می‌توان بیان داشت با توجه به اصالت خودسازی فردی و لزوم ارتباط معنوی و مستقیم انسان با خداوند و همچنین اهمیت دوچندان این وظیفه برای حاکم مد نظر سهروردی، نسبت اخلاق و سیاست در نگاه شیخ اشراق، نه از جنس تساوی است، نه از جنس تباین است و نه از جنس رابطه عموم و خصوص من وجه، بلکه سیاست از نگاه وی، زیرمجموعه اخلاق است و رابطه عموم و خصوص مطلق با اخلاق دارد.



نمودار شماره (۲). رابطه اخلاق و سیاست از دیدگاه سهروردی

بنابر توضیحات یادشده، نمی‌توان سیاستی متمایز از اخلاق در نظر گرفت. در واقع فرد حاکم به چنان مقامی از فنای فی الله رسیده است که به جز فعل خیر و اخلاقی، هیچ فعل دیگری از او صادر نمی‌شود. البته، سیاست، تمام اخلاق نیست، بلکه بخشش اصیل اخلاق، به تکامل فردی مربوط است. سهروردی، این تکامل فردی را لزوماً در

جامعه و ذیل حکومت الهی تصور نمی‌کند، هرچند که در مقام تجویز، نسبت به این حاکمیت الهی، میل و رغبت بیشتری دارد.

بیشتر تجویزات شیخ اشراق در حوزه اخلاق و سیاست، بر حاکم است و از این جهت، اندیشه وی نیز در زمره اندیشه فلاسفه کلاسیک می‌گنجد. در مقام جمع‌بندی، به نظر می‌رسد در پژوهش‌های بعدی، علاقه‌مندان در زمینه فلسفه سیاسی اسلام، با رویکردی اجتهادی و با آموختن زبان فلسفی حکمایی همچون شیخ اشراق، مسائل جدید و چالش‌برانگیزی در رابطه با سوی دیگر سیاست، یعنی مردم را پاسخ بگویند. مسائلی همچون جایگاه مردم در حکومت و نوع نقش آفرینی آنان در سیاست از دیدگاه شیخ اشراق، می‌تواند منهج فکری و فلسفی ایشان را گسترش دهد و در این صورت است که اندیشه ایشان، منحصر در مسائل گذشته نخواهد شد و با رویکردی اجتهادی، عقده‌های فکری حال حاضر را خواهد گشود.

### کتاب‌نامه

۱. ابن خلکان، احمد بن محمد، **وفیات الأعیان و أنباء أبناء الزمان**، تحقیق، احسان عباس، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۳۶۴.
۲. ابن منظور، **لسان العرب**، چاپ سوم، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴.
۳. احمدی طباطبایی، سید محمدرضا، **اخلاق و سیاست (رویکردی اسلامی و تطبیقی)**، تهران، دانشگاه امام صادق (ع) و پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۷.
۴. ارسطو، **اخلاق نیکوماخوس**، ترجمه، محمدحسن لطفی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۸.
۵. اسپریگنز، توماس، **فهم نظریه سیاسی**، ترجمه، فرهنگ رجایی، تهران، آگاه، ۱۳۷۷.
۶. اسفندیار، رجبعلی، **اندیشه سیاسی شیخ شهاب‌الدین سهروردی**، فصلنامه سیاست متعالیه، زمستان ۱۳۹۲، سال اول، شماره سوم، صص ۱۲۱ - ۱۳۷.
۷. اشتراوس، لی، **فلسفه سیاسی چیست؟**، ترجمه، فرهنگ رجایی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
۸. بستانی، احد، **سهروردی و اندیشه سیاسی ایران‌شهری**، دوفصلنامه علمی - پژوهشی سیاست نظری، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، دوره جدید، شماره دهم، صص ۱۹ - ۳۶.
۹. پاینده، ابوالقاسم، **نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ﷺ)**، تهران، دنیای دانش، ۱۳۸۲.
۱۰. تیلور، چارلز و رجایی، فرهنگ، **زندگی فضیلت‌مند در عصر سکولار**، گردآوری و ترجمه، فرهنگ رجایی، تهران، آگاه، ۱۳۹۳.
۱۱. حلبی، علی اصغر، **تاریخ فلاسفه ایرانی**، چاپ دوم، تهران، کتابفروشی زوار، ۱۳۶۱.



۱۲. داوری اردکانی، رضا، **ما و تاریخ فلسفه اسلامی**، چاپ دوم، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹.
۱۳. رستم‌وندی، تقی، **اندیشه ایران شهری در عصر اسلامی (بازخوانی اندیشه سیاسی حکیم ابوالقاسم فردوسی، خواجه نظام الملک طوسی و شیخ شهاب‌الدین سهروردی)**، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۸.
۱۴. سهروردی، شهاب‌الدین، **حکمة الإشراف**، تصحیح، هانری کربن، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۳.
۱۵. — **مجموعه مصنفات شیخ اشراق**، تصحیح و مقدمه، هانری کربن، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰ الف.
۱۶. — **مجموعه مصنفات شیخ اشراق**، مشتمل بر مجموعه آثار فارسی، تصحیح، سیدحسین نصر، ج ۳، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰ ب.
۱۷. شکوری، ابوالفضل، **حکمت خسروانی از منظر سهروردی**، مدرس علوم انسانی، پاییز ۱۳۷۶، شماره ۴، صص ۱۱۲ - ۱۲۷.
۱۸. شهرزوری، محمدبن محمود، **نزهة الأرواح و روضة الافراح (تاریخ الحكماء)**، ترجمه، مقصود علی تبریزی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
۱۹. ضیائی، حسین، **سهروردی و سیاست (بחי پیرامون آیین سیاسی در فلسفه اشراق)**، مجله ایران نامه، تابستان ۱۳۷۰، شماره ۳۵، صص ۳۹۶ - ۴۱۰.
۲۰. طوسی، خواجه نصیرالدین، **اخلاق ناصری**، تصحیح و توضیح، مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۹.
۲۱. طوسی، محمدبن حسن، **التبیین فی تفسیرالقرآن**، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۹.
۲۲. قطب‌الدین شیرازی، **درة التاج**، چاپ دوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶.
۲۳. کربن، هانری، **تاریخ فلسفه اسلامی**، ترجمه، دکتر اسدالله مبشری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۲.
۲۴. کربن، هانری، **روابط حکمت اشراق و فلسفه ایران باستان (محرک‌های زرتشتی در فلسفه اشراق)**، گزارش احمد فردید و عبدالحمید گلشن، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۲.
۲۵. کیخا، نجمه، **مناسبات اخلاق و سیاست در اندیشه اسلامی**، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶.
۲۶. گلشنی، علی، **فهم فلسفی و تاریخ اندیشه سیاسی (براساس تلفیقی از نظرات اسکینر، اکشات، اسپریگنز)**، نامه مفید، آبان ۱۳۸۷، شماره ۶۸، صص ۹۳ - ۱۰۸.
۲۷. لکزایی، نجف، **سیر تطور تفکر سیاسی امام خمینی**، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۳.
۲۸. مجیدی، حسن، **عقلانیت سیاسی در اندیشه فارابی و توماس آکویناس**، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۳.
۲۹. مدیرشانه‌چی، کاظم، **تاریخ فقه مذاهب اسلامی**، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۹.
۳۰. مرتضوی، سید خدایار، **تبیین روش شناسی اندیشه سیاسی از منظر کوئنتین اسکینر**، پژوهشنامه علوم سیاسی، زمستان ۱۳۸۶، شماره ۹، صص ۱۵۹ - ۱۹۲.
۳۱. — **کاوشی در روش شناسی تاریخ اندیشه‌های سیاسی (مطالعه موردی نقد اسکینر بر روش شناسی قرائت متنی)**، فصلنامه سیاست، بهار ۱۳۸۸، شماره ۹، صص ۲۸۵ - ۳۰۴.

۳۲. مسکویه رازی، احمد، **تهذیب الأخلاق**، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۶۱.
۳۳. موحد، صمد، **نگاهی به سرچشمه‌های حکمت اشراق و مفهومی‌های بنیادین آن**، تهران، طهوری، ۱۳۸۴.
۳۴. نصر، سیدحسین، **مفسر عالم غربت و شهید طریق معرفت شیخ اشراق شهاب الدین سهروردی**، معارف اسلامی (سازمان اوقاف)، آذر ۱۳۴۸، شماره ۱۰، صص ۸ - ۱۹.
۳۵. **تاریخ فلسفه اسلامی**، چاپ اول، تهران، حکمت، ۱۳۸۶.
۳۶. واسطی زبیدی، سیدمحمد مرتضی، **تاج العروس من جواهرالقاموس**، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴.
۳۷. یثربی، سیدیحیی، **حکمت اشراق سهروردی (گزارش حکمت اشراق، با تطبیق و نقد همراه با متن حکمة‌الاشراق)**، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۵.
38. Nasr, Seyyed Hossein and Oliver Leaman (2001), *History of Islamic Philosophy*, London and New York: Routledge .
39. Strauss, Leo (1949), *Political Philosophy and History*, *Journal of the History of Ideas*, Vol. 10, No. 1, Jan. 1949, pp. 30 - 50 .
40. Tully, James (1983), *The Pen is Mighty Sword: Quintin Skinner's Analysis of Politics*, *British Journal of Political Science*, Vol. 13, Issue. 04, October. 1983, pp. 489 - 509 .